محمدعلی شاه قاجار و مشروطیت، بازنمایی بخش مغفول حقیقت

همکاری سلطان و مجلس با سوءظن تفسیر می‌شد!

محمدعلی شاه قاجار

علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)

در روزهایی اینچنین، متمم قانون اساسی مشروطه به امضای محمدعلی‌شاه قاجار رسید. این موسم فرصتی مغتنم است که نسبت شاه قاجار با مشروطه و داعیه‌داران آن شفاف شود. در اغلب منابعی که از سوی جریان غالب مشروطه به نگارش درآمده، نامبرده صرفاً به مخالفت با این رویداد شناخته شده است، در حالی که به شهادت اسناد متقن تاریخی، این تنها نیمی از ماجراست و دوره آغازین سلطنت محمدعلی شاه قاجار که دوره تعامل با مشروطه‌خواهان است، معمولاً از نظرها پنهان داشته می‌شود. مقال پی آمده برشی از یک پژوهش بلند با عنوان «در کشاکش مشروطه و استبداد» است که به بخش مغفول داستان می‌پردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

فراز و فرود همکاری محمدعلی شاه قاجار با مجلس و مشروطه‌خواهان

همکاری محمدعلی‌شاه با مجلس شورای ملی، دارای دو مرحله و با فراز و فرودی تند بود که می‌توان دلایل آن را از گفتار مورخان مشروطه به دست آورد، اما نکته‌ای که با مطالعه دقیق این رویداد تاریخی به دست می‌آید، نظر مورخان و فعالان مشروطه، حتی فعالان تندرویی مانند سیدحسن تقی‌زاده، درباره همکاری شاه با مجلس است. به‌گونه‌ای که تندروهای مشروطه از این اطاعت محض محمدعلی‌شاه از مجلس، به شک و تردید افتادند و تقی‌زاده با شگفتی و البته بدگمانی بسیار، خطاب به مخبرالسلطنه می‌گوید لابد کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه دارد و الا چرا او باید حتی درخواست‌های نادرست ما را هم تأیید کند، در حالی که انتظار داریم آنها را امضا نکند؟ اما همانگونه که شاه بعداً در نامه‌هایش می‌گوید، این اطاعت محض برای آن بوده که نگویند او مانع پیشرفت کار است. وی در بخشی از جواب نامه ممتازالدوله رئیس مجلس می‌نویسد: «هر امری را درست یا نادرست، به‌عنوان مجلس قبول کردم و منتظر اصلاحات شدم، اما دیدم که نتیجه به عکس داد، اصلاح و قانون و امنیت و عدالت نبود، بلکه فساد، قانون‌شکنی، هرج و مرج و شهرآشوبی بود....»

مسیر همراهی محمدعلی‌شاه با مجلس، شیب نزولی تندی را نیز تجربه کرد. محمدعلی‌شاه که گویا از بذر همراهی با مجلس باری نچیده بود، شیوه مخالفت با مشروطه‌خواهانی که آنان را در بسیاری از هرج و مرج‌ها دخیل می‌دید، در پیش گرفت. این تقابل به مراحل مهمی رسید که تفصیل آن در تواریخ مشروطه آمده است.

دوران همراهی و همکاری شاه با مجلس

محمدعلی‌شاه در دستخط‌ها و تلگراف‌هایی به علما و عموم مردم از همراهی کردن در اخذ فرمان مشروطه تا اعلان مشروطیت به دولت‌های خارجی و همراهی با مجلس و وضع جدید سخن گفته است. اصل همراهی وی را معاصرانش هم تأیید کرده‌اند، هر چند در انگیزه او از این همراهی اختلاف بوده است. برای نمونه، شاه در تلگرافی به علمای رشت به این همکاری با مشروطه و مجلس تصریح کرده است. وی در ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ نیز در تلگرافی به همه ولایات چنین اشاره کرد: «دولت ایران به طوری که دستخط فرموده و به عموم دول اعلان فرموده‌ایم، مشروطه و در عداد دول کنستیتوسیون محسوب است. وکلای مجلس شورای ملی در کمال امنیت و قدرت، به تکلیفی که از برای آنها مقرر است، عمل خواهند کرد و ما هم جداً در اجرای دستخط و مرحمت سابقه خودمان، جاهد و ساعی هستیم... البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیات‌بخش شاهانه را شایسته هرگونه تشکر دانسته و...» روزنامه مجلس نیز در زیر عکس محمدعلی‌شاه، شرحی درباره نقش وی در مشروطه نوشت و به تأثیر نامبرده در صدور فرمان ایجاد مجلس شورای ملی از سوی پدرش تأکید کرد.

نگاه شاه قاجار به مشروطیت، در آیینه مواضع و اقدامات او

شروع سلطنت محمدعلی‌شاه، با دگرگونی‌های اجتماعی مانند تشکیل مجلس و دولت جدید همزمان شد. وی شروع این کار را با اصلاح قانون و کادر جدید پی گرفت و در همین راستا، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) را به سمت صدراعظمی برگزید و از او خواست که به کشور بازگردد. در پی این دعوت، مشیرالدوله از صدارت کناره گرفت و وزیر افخم، سرپرست هیئت‌وزیران شد. از طرفی تقی‌زاده و پیروان او با صدارت اتابک و ورود او به کشور مخالف بودند و به‌جای لقب امین‌السلطان، شعار «خائن‌السلطان» را در میان مردم منتشر کردند و حتی اجازه ورود به کشتی اتابک ندادند! او بعداً توانست وارد کشور شود، اما قبل از شروع کارش در حالی که نامه تأیید مجلس و قانون را به این نهاد برده بود، ترور شد! اعضای انجمن آذربایجان متهمان اصلی ترور اتابک (امین‌السلطان) شناخته شدند. شاید مشروطه‌خواهان بر این باور بودند که امین‌السلطان برای براندازی مشروطه منصوب شده است، اما برخی از ناظران و حاضران در نهضت مشروطه، این سوءظن را نادرست دانسته و محتوای نامه اتابک خطاب به شاه را شاهدی بر رد آن آورده‌اند. آنها حتی محمدعلی‌شاه را با نظر پیشنهادی امین‌السلطان در لزوم تقویت مجلس موافق دانسته‌اند. ابوالحسن بزرگ‌امید محتوای نوشته اتابک به شاه و عکس‌العمل شاه به نامه او را اینگونه آورده‌است: «صلاح در این است که نواقص را رفع و مشروطیت را تقویت کرده و به انتظام امور مملکت پرداخته شود. شاه ظاهراً اظهار موافقت و خوشوقتی کرده و او را به ریاست وزرا برقرار می‌کند....»

ترور اتابک به دست مدعیان طرفداری از مشروطه، دومین تیر تفرقه میان مجلس و شاه بود و سنگ بنای روی گردانی وی از مشروطه را استوار کرد. طبق اسناد، شاه می‌خواست اتابک خرابی‌های مملکت را اصلاح کند، اما این تیر امید شاه را به ناامیدی مبدل کرد، به‌ویژه آنکه برخی هم انگشت اتهام در قتل اتابک را به سمت خود وی نشانه گرفتند! مخالفان حتی اجازه تدفین و تشییع در خور یک صدراعظم را برای او به شاه ندادند! این ترور در حالی صورت گرفت که در همان روز ۲۱ رجب ۱۳۲۵، مخبرالسلطنه و اتابک برای گرفتن دستخطی در تقویت مجلس به نزد شاه رفتند و پس از دریافت نامه آن را به مجلس بردند که باعث خرسندی نمایندگان شد، اما هنگام خروج اتابک از مجلس او را ترور کردند!

حکایت دشمنی با اتابک و قتل او کار مشروطه‌طلبان تندرو بود که مقدمه آن را نیز طیف تقی‌زاده فراهم کرده و در مجلس شورای ملی، امین‌السلطان را «خائن‌السلطان» نام نهاده بودند. حتی یاران تقی‌زاده در خوی و آذربایجان، در پی ترور اتابک قبل از ورودش به ایران بودند که او به‌واسطه حاج سیاح باخبر شد و آن روز نجات یافت. با این همه و بنا بر شواهد و مستندات فراوان، سرانجام تیم ترور عموماغلی و تقی‌زاده به دست عباس‌آقا اولین صدراعظم محمدعلی‌شاه را کشتند. کتاب آبی هم این قتل را کار مخالفان شاه دانسته است که به دست عباس آقا اجرا شد. اعضای تندرو مجلس که زمینه‌ساز ترور اتابک شده بودند، از برگزاری مراسم ختم برای صدراعظم جلوگیری کردند، اما در مقابل برای قاتلش یعنی عباس آقا (عضو انجمن تبریز)، ختم‌های باشکوه گرفتند و نطق‌های آتشین ایراد کردند و او را منجی ایران دانسته و حتی برخی هم ضربتش را به ضربت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) در خندق تشبیه کردند. همچنین زمانی که انجمن اصناف تهران، ضمن فرستادن نمایندگانی به مجلس و بیان خدمات اتابک و مشروطه‌خواهی وی، به‌طور جدی خواستار مجازات قاتل و مسببان ترور نامبرده شدند، برخی از مشروطه‌خواهان نامدار مخالفت کرده و مانع از اجرای پیشنهاد وثوق‌الدوله شدند و از تشکیل کمیته حقیقت‌یاب برای پیگیری پرونده ترور جلوگیری کردند. تقی‌زاده و مستشارالدوله، علاوه بر کارشکنی در کشف حقیقت ماجرا و مانع‌تراشی برای تشکیل کمیته حقیقت‌یاب، متهمان را نیز آزاد کردند! آزادکردن متهمان ترور اتابک، بدون بررسی جدی و همچنین سکوت جناح تندروی مشروطه‌خواه در برابر اتهام دخالت شاه، شایعه دست داشتن سلطان در این ماجرا را باطل می‌کند، زیرا اگر چنان بود، آنان از کاه کوهی می‌ساختند و این برگ برنده را در موازنه قدرت با شاه، به‌سادگی از دست نمی‌دادند. غالب معاصران و مورخان عصر مشروطه انجام ترور به دست گروه حیدر عمواوغلی را تأیید کرده‌اند و به‌صراحت یا به صورت ضمنی، اتهام به محمدعلی‌شاه را قبول ندارند، چه اینکه خود حیدر عمو و یارانش هم به ترور اعتراف کرده‌اند.

قتل اتابک، تیره و تار کردن افق همکاری‌های شاه و مجلس

قتل اتابک (آن هم هنگام بردن دستخط شاه به بهارستان برای تعامل با مجلس)، متهم کردن شاه به دست‌داشتن در این ترور و جلوگیری از مراسم بزرگداشت برای صدراعظم مملکت و در مقابل آن برگزاری مراسم باشکوه برای قاتل وی، افق همکاری‌های شاه و مجلس را تیره و تار کرد. به هر تقدیر مجلس قتل اتابک را به محمدعلی‌شاه تسلیت گفت و از وی خواست که شخص شایسته‌ای را به رئیس‌الوزرایی تعیین کند. شاه هم میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را - که از محارم و نزدیکانش بود - به ریاست دولت برگزید که باز هم مجلس با وی همراهی نکرد و بعد از ۴۰ روز او را عزل کرده و با مشورت وکلا، ناصرالملک را به جای او انتخاب کرد. در همین ایام، متمم قانون اساسی آماده شد و شاه هم فوراً آن را تأیید کرد و به صورت بخشنامه به شهرها فرستاد، اما ناصرالملک که در پی ایجاد شکاف و عمیق کردن اختلاف میان شاه و مجلس بود، با استفاده از فرصت، تصمیم نمایندگان را برای تقلیل بودجه دربار و قطع حقوق زنان ناصرالدین‌شاه تأیید کرد. او از طرفی این کار را بر گردن نمایندگان مجلس انداخت و به‌جای راضی کردن شاه برای تأیید این تصمیم از او خواست که با آنان به مذاکره بنشیند. این نیرنگ وقتی هویدا شد که شاه تعدادی از نمایندگان را احضار و به آنان گوشزد کرد، پایتان را از گلیم خود بیشتر دراز نکنید و از قانون تجاوز ننمایید! آنان نیز اظهار کردند که این تقلیل بودجه و قطع حقوق، نظر ما نبوده و کار رئیس‌الوزرای خودتان بوده است!

اقدام محمدعلی شاه در «تتمیم قانون اساسی و نشر آن»

نخستین کار شاه جدید (قبل از آنکه میانه‌اش با مجلس به‌هم بخورد)، «تتمیم قانون اساسی و نشر آن» بود که پیش‌تر مظفرالدین‌شاه امضایش کرده بود. البته خود محمدعلی شاه نیز آن قانون را تأیید و قبول کرد و مخبرالسلطنه سخن شاه در همراهی با مشروطه را مطابق با واقع دانسته است. محمدعلی‌شاه در ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۲۴، در دستخطی خطاب به صدراعظم از توجهش به قانون اساسی و عنایتش به فصول و اصول آن چنین گفته بود: «جناب اشرف صدراعظم سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسه ما در توجه به اجزای اصول قوانین اساسی که امضای آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم، بیش از آن است که ملت بتواند تصور کند و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور انارالله برهانه، شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون به شمار می‌آید. منتها ملاحظه‌ای که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی(ع) نوشته و آن وقت به موقع اجرا گذارده شود. عین این دستخط را ما برای جنابان مستطابان حجج‌اسلام (سلمهم‌الله تعالی) و به مجلس شورای ملی ابلاغ نمایید. ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۴.» قبل از این نامه شاه بارها به‌طور شفاهی گفته بود: «وکلای ملت چرا کار نمی‌کنند!؟ چرا مشغول تسویه امور نمی‌شوند؟ تا ما نیز جداً با آنها همراهی کرده و مفاسد ماضیه را اصلاح کنیم...» مخبرالسلطنه در تأیید و تصدیق شاه می‌نویسد: «اگر محمدعلی‌شاه... گفته که قانون اساسی را من خودم گرفتم، دروغ نگفته»، مخبرالسلطنه همچنین، تصویر عین دستخط شاه در تأیید مجلس و مشروطه را در هر دو کتابش آورده است.

گفته شد که محمدعلی‌شاه بعد از سپردن صدارت به میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان امیدوار بود که با مدیریت اتابک، خرابی‌ها اصلاح شوند و نامبرده پیگیر مذاکرات مجلس باشد و این امیدواری خود را هم رسماً اینگونه به او اعلان کرد: «جناب اشرف اتابک اعظم تلگراف‌ها را دیدم. ان‌شاءالله با فضل خدا و حسن تدبیر شما امیدم این است که تمام این خرابی‌ها اصلاح شود....» اما گویا برخی از اعضای مشروطه‌طلب انجمن تبریز و شاید بیش از همه طیف تقی‌زاده، به محمدعلی‌شاه از زمان ولیعهدی‌اش خوش‌بین نبودند و او را متهم به مخالفت با مشروطه می‌کردند. به همین جهت در آن زمان نیز شایعاتی علیه او بر سر زبان‌ها افتاد. بنابراین محمدعلی‌شاه در زمان ولیعهدی، عطف به همان شایعات، نامه‌ای به آیت الله بهبهانی نوشت و از خود رفع اتهام کرد. بعد نیز روی راپرت تبریزیان (که خواهان قانون اساسی بودند)، در شب ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ مطلبی نوشته و آن را برای اتابک فرستاده و به همین اتهام اشاره کرده است. نتیجتاً به نظر می‌رسد که به‌رغم مساعدت‌های اولیه محمدعلی‌شاه با مشروطیت و مجلس مشروطه خواهان و به ویژه طیف افراطی آنان، از آغاز بنا بر ناسازگاری با شاه را نهادند و کار را به تقابل جدی با وی کشاندند.

> **قتل اتابک آن هم هنگام بردن دستخط شاه به بهارستان برای تعامل با مجلس، متهم کردن شاه به دست داشتن در ترور او و جلوگیری از مراسم بزرگداشت برای صدراعظم مملکت و در مقابل آن برگزاری مراسم باشکوه برای قاتل وی، افق همکاری‌های شاه و مجلس را تیره و تار کرد. به هر تقدیر، مجلس قتل اتابک را به محمدعلی‌شاه تسلیت گفت و از وی خواست که شخص شایسته‌ای را به رئیس‌الوزرایی تعیین کند...**

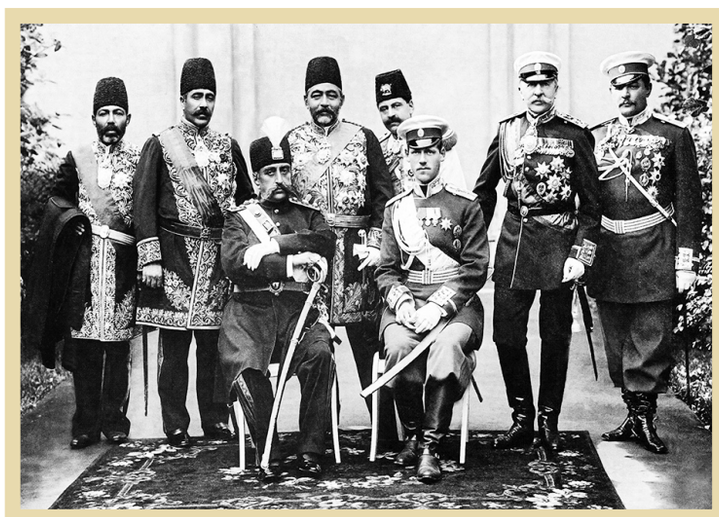

علی‌اصغرخان امین‌السلطان معروف به «اتابک» در کنار مظفرالدین شاه قاجار و اطرافیان در سفر به فرنگ

> **نکته‌ای که با مطالعه دقیق مشروطه به دست می‌آید، نظر مورخان و فعالان این رویداد و حتی تندروهایی مانند تقی‌زاده درباره همکاری شاه با مجلس است. به‌گونه‌ای که آنان از این اطاعت محض محمدعلی‌شاه از مجلس به شک و تردید افتادند و تقی‌زاده با شگفتی و البته بدگمانی بسیار خطاب به مخبرالسلطنه می‌گوید: «لابد کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه دارد و الا چرا او باید حتی درخواست‌های نادرست ما را هم تأیید کند؟ در حالی که انتظار داریم آنها را امضا نکند؟...»**

فرهنگ

به بهانه بازنشر خاطرات شهید آیت‌الله حاج‌شیخ فضل‌الله محلاتی

تاریخ معاصر ایران در آیینه روایت مجاهدی پرتکاپو

محمدرضا کائینی

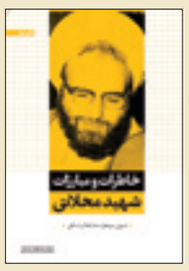

اثر تاریخی خاطرات و مبارزات شهید آیت‌الله حاج‌شیخ فضل‌الله محلاتی از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی بازنشر شد. این مجموعه که برای آغازین مرتبه در نیمه دهه ۷۰ نشر یافت، در بردارنده خاطراتی است که نخستین رئیس این مرکز در گفت‌وشنود با آن عالم مجاهد ضبط کرده است. همچنین در این کتاب، علاوه بر اسنادی در باب مبارزات نماینده فقید امام خمینی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت‌وشنودهایی با همسر و فرزندان آن بزرگ نیز دیده می‌شود. تارنمای ناشر در یادداشتی کوتاه در باب تجدید چاپ این یادمان‌ها چنین آورده است:

«به گزارش پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم کتاب خاطرات و مبارزات شهید محلاتی با ویراست تازه و جلد متفاوت روانه بازار کتاب شد. این اثر اولین بار در سال ۱۳۷۶ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد که شامل گفت‌وگوهای حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدحمید روحانی با شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله محلاتی بود. این گفت‌وگوها در سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ انجام گرفت و با شهادت آیت‌الله محلاتی ناتمام ماند. در سال ۷۶ این گفت‌وگوها در قالب یک متن منسجم به انضمام اسناد و نیز مصاحبه‌های خانواده شهید محلاتی چاپ و منتشر شد و امروز کتاب زندگی و مبارزات شهید محلاتی برای اولین‌بار تجدید چاپ شده است. این کتاب شامل یک مدخل پژوهشی درباره زندگی شهید محلاتی، متن کامل خاطرات ایشان بدون دخل و تصرف، روزشمار زندگی شهید و ۱۰۶ برگ از اسناد مبارزاتی ایشان است. خاطرات شهید محلاتی، به شیوه پرسش و پاسخ تدوین شده است. او خاطرات خود را از معرفی خانواده و بیان روایت‌هایی از دوران کودکی آغاز می‌کند. همگامی با فدائیان اسلام، ترسیم فضای سیاسی ایران در دهه ۳۰، آشنایی با امام خمینی، تشریح مبارزات نهضت اسلامی و یادمانده‌های شهید محلاتی از وقایع اولین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی برخی از سرفصل‌های این خاطرات را تشکیل می‌دهد. کتاب خاطرات و مبارزات شهید محلاتی دربرگیرنده اسناد و تصاویر نیز هست. بیش از ۱۰۰ برگ سند از مبارزات و فعالیت‌های شهید محلاتی در این کتاب گنجانده شده و بر غنای مطالب آن افزوده است. چاپ دوم این کتاب در ۳۹۶ صفحه و با قیمت ۹۰ هزار تومان از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار کتاب شده است....»

شهید آیت‌الله محلاتی در خاطرات خویش، در باب مسائل متعددی به روایت خاطره پرداخته است. از جمله این موارد رویکرد جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی به تشکیل دولت اسرائیل است: «پس از جنایات اسرائیلی‌ها در فلسطین اشغالی و دیریاسین آنها موجودیت‌شان را اعلام کردند و انگلیسی‌ها هم از آنها حمایت کردند. امریکا در آن زمان، مثل حالا اینطور مداخله نداشت. آنها [اسرائیلی‌ها]، فلسطینی‌ها را قتل‌عام کردند و جریانش به دنیا و سازمان ملل کشیده شد. اسرائیلی‌ها زنده‌زنده افراد را در چاه ریختند و گزارشش به همه دنیا رسید، اما از ایران صدایی درنمی‌آمد و حکومت ایران [رژیم پهلوی]، اسراییل را به صورت دو فاکتو به رسمیت شناخت. در آن زمان محمد ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر بود، ولی شاه همه کاره بود. تنها گروهی که در این دوران مخالفت و مبارزه را علیه حکومت شروع کردند، فدائیان اسلام بودند و از قم هم شروع کردند. مرحوم نواب صفوی، یک روز بعدازظهر در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد و گفت: اگر می‌خواهیم اسرائیل را ساقط کنیم باید از تهران شروع کنیم، یعنی باید اول رژیم پهلوی را از بین ببریم تا بتوانیم با اسراییل بجنگیم. ای کاش نوار سخنرانی آن روز او موجود بود تا بعد از سال‌ها صحت گفتار او را درمی‌یافتیم، چه اکنون می‌بینیم که تنها مانع نابودی اسرائیل، حکومت‌های وابسته به بیگانه هستند وگرنه نابودی اسرائیل، برای ملت‌های مسلمان کار چندان دشواری نیست. یادم هست در جمله‌ای می‌گفت: رژیم شاهنشاهی یعنی مرکز فحشا! خلاصه از مدرسه فیضیه که بیرون آمد او را گرفتند و یارانش را هم تعقیب کردند، ولی ما با سروصدا و تظاهرات، طلبه‌های جوان داغ را جمع کردیم و به منزل مرحوم آیت‌الله خوانساری رفتیم و گفتیم که ما می‌خواهیم به کمک فلسطینی‌ها برویم و جنگ با اسرائیل! یادم هست دفتری آوردیم و شروع کردیم به اسم‌نویسی که برویم به جنگ اسرائیلی‌ها، ولی خب صدایمان به جایی نرسید و ما را دستگیر کردند، زدند و تعقیب کردند....»

از فرازهای مهم و خواندنی این کتاب حضور راوی در کنار امام خمینی، در دوران حصر ایشان در تهران است. شهید محلاتی در باب مختصات این دوره چنین می‌گوید: «بعد از اینکه امام را به داوودیه آوردند، من پس از یک ساعت خدمت ایشان رسیده و سه روزی که او در داوودیه بودند، من در آنجا خدمت ایشان بودم. در آنجا ساواکی‌ها دست‌اندرکار بودند و پذیرایی می‌کردند! به امام گفته بودند که خانه متعلق به نجاتی - برادر آقای قمی - است، در حالی که این خانه در اختیار ساواک بود! از آن به بعد آمد و رفت مردم برای دیدن ایشان شروع شد. ساواکی‌ها کنترل و مردم را به صف می‌کردند. باید گفت شاید بدترین شبی که بر امام گذشت، آن شبی بود که ایشان از زندان آزاد شده بودند، برای اینکه تمام جنایاتی را که در این مدت اتفاق افتاده بود، به اطلاع امام نرسانده بودند. نگفته بودند که ۱۵ هزار نفر را در ۱۵ خرداد شهید و چقدر مردم را کشته و مجروح کرده‌اند، هیچ نگفته بودند. یک نفر انسان با این عاطفه یک مرتبه این گزارش را دریافت کند، چه حالی پیدا می‌کند؟ همه حوادث ۱۵ خرداد، زندانی‌ها و کشتارها را برای ایشان گزارش دادند، خیلی ناراحت شدند. پس از چندی، سرگردی به نام عصار - که آن وقت سروان و رئیس همین ساواکی‌ها بود - آمد و در آنجا مستقر شد. صبح که امام تشریف بردند وضو بگیرند، من همراه ایشان بودم. در راهرو به عصار برخورد کردند. شب همه این گزارش‌ها را شنیده بودند، حالا مواجه با یکی از چهره‌های اینها شدند. امام با عصبانیت فرمودند: این ساواک چه می‌خواهد، من پدر اینها را درمی‌آورم، بلند می‌شوم، می‌روم مسجد و مردم را به انقلاب و قیام دعوت می‌کنم، بروید گم شوید، شاه و ساواک از جان مردم چه می‌خواهند؟... عصار رنگش پرید و عقب عقب بیرون رفت. امام هم خیلی عصبانی بودند. من ایشان را بغل کردم و گفتم حاج آقا بفرمایید برویم، خلاصه امام را به اتاق خودشان بردیم. عصار رفت و فوری به نصیری گزارش داد که یک چنین برخورد و یک چنین جریانی اتفاق افتاده است. ناگهان تیمسار وثیق - که آن وقت رئیس پلیس بود - با نیروی زیادی آمدند و همه جا را محاصره کردند. آن وقت کلانتری سوار بود، با اسب سوار آمدند، خانه را محاصره کردند و دیگر هیچ کسی را اجازه ندادند که به ملاقات با ایشان بیایند، ملاقات ایشان را ممنوع کردند. حتی علما آمدند، شریعتمداری هم آمد که بنا بود به او هم اجازه ملاقات ندهند، اما بعدها به او وعده دیگری اجازه دادند. پس از آن دوباره ملاقات ممنوع شد. بعد آمدند و به امام گفتند که شما آزاد نیستید، بلکه از یک زندان به زندان دیگر منتقل شده‌اند و شما را آزاد نکرده‌ایم و بناست شما در این خانه زندانی باشید!»

سخنرانی شهید آیت‌الله فضل‌الله محلاتی، برای جمعی از رزمندگان در دوران دفاع مقدس